اندر نادرستي خبر « طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَينا»

انيس بن احمد اندونزيايي / ترجمه و تلخيص : ابوجعفر اصفهاني

در يكي از موضوعات مورد بحث در هجرت ، استقبال از آن حضرت در آستانه ورود به قُبا است و از روايات مشهورِ اين استقبال ، سرودي است كه گفته مي شود در آنجا توسط دختران و كنيزكان خوانده شد . اين سرود ميان مردم شهرتي فراوان دارد اما تاكنون بحثي علمي و دقيق درباره درستي آن انجام نشده است .

اين نوشتار از دكتر انيس بن احمدبن طاهر اندونزيايي است كه با عنوان « دراسة في حديث : طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَينا ، دراسة حديثية الخبر و النشيد » در مجلّه مركز بحوث و دراسة المدينة المنوّره ( 1 ) منتشر كرده است . در ترجمه ، مطالب را تلخيص كرده و چكيده استدلال ها را آورده ام .

راويِ اصلي اين خبر عبيدالله بن محمد ، معروف به « ابن عايشه بنت طلحه » است كه گويد : وقتي پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) وارد مدينه شد ، زنان و كودكان اين شعر را مي خواندند :

طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَينا \* \* \* مِنْ ثَنِيّاتِ الْوَداعِ

وَجَبَ الشُّكْرُ عَلَيْنا \* \* \* ما دَعا للهِِ داعِ

بررسي سندي

نخستين كتاب سيره اي ، كه اين روايت در آن آمده ، كتاب دلائل النبوه بيهقي است و سند

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . شماره 12 ، محرم ـ ربيع الاول 1426 ، صص88 ـ 71

134

بيهقي چنين است :

« أخبرنا أبوعمر و الأديب ، قال : أخبرنا أبو بكر اسماعيلي ، قال : سمعت أبا خليفة ، يقول سمعت ابن عائشة ، يقول : لما قدم . . . » تا آخر همان نقلي كه گذشت ، سند ديگر بيهقي هم چنين است : « أخبرنا أبو عمر وبن مطر ، سمعت أبا خليفة يقول : سمعت ابن عائشة : لما قدم رسول الله . . . » .

بيهقي مي افزايد : علماي ما اين خبر را مربوط به وقت ورود آن حضرت به مدينه ، در هنگام هجرت از مكه مي دانند نه وقت آمدن آن حضرت از تبوك در ثنية الوداع و خداوند آگاه است . ( 1 ) اين روايت را خرگوشي ( در شرف المصطفي ) و ديگران ، همه از طريق همين ابن عايشه روايت كرده اند . مشكل اصلي در ابن عايشه است كه سند او منقطع است ؛ زيرا از وي به آن طرف ، دست كم نام چند نفر افتاده است . نام اصلي ابن عايشه چنين است : عبيدالله بن محمدبن حفص بن عمربن موسي بن عبيدالله بن معمر تيمي ( متوفاي 228 ) . وي به دليل آن كه از نسل عايشه دختر طلحه است ، به ابن عايشه مشهور است . همان طور كه از سال در گذشت و نام اجدادش بر مي آيد ، از وي تا عصر رسول ( صلّي الله عليه وآله ) جاي چندين نفر در سند خالي است . اين مشكل سندي سبب شده است تا اكرم ضياء العمري ـ مورخ و سيره شناس ـ بگويد : اخباري كه درباره خواندن سرود « طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَينا » رسيده ، روايت صحيحي ندارد .

اما با وجود ضعف سند ، گروه زيادي از عالمان ، محدّثان و مورّخان ؛ مانند ابن حبان ، ( 2 ) ابن عبدالبرّ ، ( 3 ) ابن قيّم ، ( 4 ) ابن كثير ، ( 5 ) سمهودي ( 6 ) و ديگران ، آن را روايت كرده اند . سند غريب ديگري هم براي آن هست كه مراغي آورده و آن را به مالك بن انس منسوب كرده ، با اين عبارت شگفت كه : « صَعِدْتُ ذَوات الْخُدُورِ عَلَي الأجاجير . . . » و سپس آن اشعار را آورده است ( 7 ) كه مقصود روي بام هاست . اما منهاي سند ، اشكالاتي هم به متن اين سرود واردكرده اند ؛ يكي اين كه در اين سرود ، نوعي نرمي و رقيق بودن هست كه در اشعار آن زمان وجود نداشته و به احتمال از اشعار قرن سوم است . ديگر آن كه اين سرود بر وزن بحر « رمل » است ، در حالي كه وزن غالب بر اشعاري كه مرتحلا سروده مي شود ، « رجز » است . به علاوه چگونه است با اين كه هنوز نام يثرب « مدينه » نشده در اين شعر گفته مي شود :

جئت شرّفت المدينة \* \* \* مرحباً يا خير داع

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . دلائل النبوه ، ج2 ، صص506 و 507

2 . الثقات ، ج1 ، ص131

3 . التمهيد ، ج14 ، ص82

4 . زادالمعاد ، ج3 ، ص551

5 . السيرة النبويه ، ج2 ، ص269

6 . وفاء الوفاء ، ج1 ، ص262

7 . تحقيق النصره ، ص40

135

نكته ديگر آن است كه همين خبر به عبارت ديگري هم نقل شده ؛ از جمله روايتي كه مسند است و سند آن به بريدة بن حصيب مي رسد ، چنين است : پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) از يكي از جنگ ها باز مي گشت ، در اين هنگام كنيز سياهي آمد و گفت : اي پيامبر خدا ، من نذر كرده ام اگر شما سالم برگشتيد بالاي سر شما دف بزنم . حضرت فرمودند : اگر نذر كرده اي بزن و الا خير . كنيز گفت : نذر كرده ام . آنگاه پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) نشست و آن كنيز دف زده و گفت :

طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَينا \* \* \* مِنْ ثَنِيّاتِ الْوداعِ

وَجَبَ الشُّكْرُ عَلَيْنا \* \* \* ما دَعا للهِِ داعِ ( 1 )

اشكال اين است كه ابن حبان اين حديث را در « صحيح » خود نياورده و علاوه بر آن ، نظر چنين است كه در اصل كتاب « مورد الضمان » هم نبوده و روي نسخه به خط ديگري به آن افزوده شده است . در سبل الهدي و الرشاد ( ج3 ، ص386 ) به نقل از « رزين » ، يك بيت ديگر هم به آن افزوده شده است :

اَيُّهَا الْمَبْعُوثُ فِينا \* \* \* جِئْتَ بِالاَْمْرِ الْمُطاعِ

ثنية الوداع كجاست ؟

ثنيات ، جمع ثنيه و به معناي جاي مرتفع است . برخي آن را مسير در كوه ( الطريق في الجبل ) دانسته اند . وداع هم كه از توديع است . فيروز آبادي در اين باره ، ضمن اشاره به اختلافي كه در تفسير محل آن است ، مي گويد : گفته شده است : ثنيات الوداع جاي وداع مسافران از مدينه به مكه است . نيز گفته شده ، از اين رو ، اين نام را بدان نهاده اند كه رسول در آن محل با كسي كه در اواخر حياتش او را در جاي خود در مدينه گذاشت وداع كرد . نيز گفته اند : آنجا محل وداع او با برخي از سرايايي است كه اعزام مي كرد و نيز گفته شده ، نام يك وادي در مدينه است و درست است كه اين يك نام جاهلي است و محل توديع مسافران است ، اين چيزي است كه اهل سيره و تاريخ گفته اند . ( 2 )

در روايات درباره ثنية الوداع چه آمده است :

در اين باره چند روايت وجود دارد :

جابر مي گويد : وقتي ما عازم تنبوك بوديم ، به عقبه اي رسيديم كه در سمت مسير

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . موارد الظمان ، صص493 و 494

2 . المغانم المطابه ، ج2 ، ص707

136

شام بود . در اين زمان زنان متعه ما آمدند و اطراف ما مي گشتند . وقتي پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) آمد ، مطلب را گفتيم . حضرت خشمگين شده بر خداوند درود فرستاد و از « متعه » نهي كرد . ما در آنجا با آنان وداع كرديم . براي همين آنجا را « ثنيّة الوداع » گويند . ( 1 ) سند اين حديث ضعيف است .

در خبر ديگري آمده است : وقتي پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) از خيبر بر مي گشت ، كساني از آنجا زناني را به عنوان متعه گرفته بودند . وقتي حضرت به مدينه رسيد ، به اصحاب فرمود : زنان متعه خود را رها كنيد . آنان چنين كردند و اينجا ثنية الوداع ناميده شد . ( 2 ) سند اين حديث نيز ضعيف است .

روايتي ديگر از ابو هريره نقل شده است كه : وقتي عازم تنبوك بوديم در ثنية الوداع فرود آمديم . در اين هنگام پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) فرمان تحريم متعه را داد .

نويسنده مقاله ، به دليل سني بودن ، معتقد است كه پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) متعه را در خيبر حرام كرده و بنابراين ، اين روايات و مشابه آن را نمي پذيرد ، در حالي كه خود اين نقل ها متشتت نشان مي دهد كه اصل روايات تحريم متعه در زمان پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) قابل قبول نيست و اين مطلب مربوط به زمان خليفه دوم است . در هر حال ، مولف مقاله ، اين نقل ها را قبول ندارد . همين طور يك نقل جاهلي را كه مي گويد هر كسي وارد يثرب مي شد ، روي اين ثنيه مي ايستاد ، دست را به بناگوش مي گذاشت و مانند الاغ شيهه مي كشيد ، عوام ، خاصيت آن را اين مي دانستند كه اگر كسي چنين كند ، به وباي اين شهر گرفتار نمي شود و سالم مي ماند . ( 3 )

محل دقيق ثنية الوداع

برخي ، مانند داودي و قاضي عياض ، آن را در مسير خروجي مدينه به سوي مكه مي دانند . ( 4 )

برخي ديگر ـ از جمله مدني ها ـ محل آن را در مسير شام مي دانند . دليل دسته اول ، همان سرود « طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَينا » است كه دشواري هاي آن خبر را ملاحظه كرديم . دليل دسته دوم ، كه محل آن را در مسير خروجي مدينه به شام مي دانند ، روايت بخاري است از سفيان از زهري از سائب بن يزيد كه گفت : به ياد مي آورم كه همراه بچه ها به ثنية الوداع رفتيم تا پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) را كه از تبوك بر مي گشت ، ببينيم . ( 5 )

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . الاعتبار ، حازمي ، ص179

2 . تاريخ المدينه المنوره ، ابن شبه ، ج1 ، صص269 و 270

3 . تاريخ المدينه المنوره ، ج1 ، ص269

4 . فتح الباري ، ج7 ، ص128 ؛ وفاء الوفا ، ج4 ، ص1170

5 . بخاري ، المغازي ، باب كتاب النبي إلي قيصر و كسري ، ج3 ، ص91

137

ابن قيم هم كساني را كه مي گويند ثنية الوداع در مسير خروجي مدينه به مكه است ، متهم به وهم كرده ، مي گويد : روشن است كه ثنيات الوداع در سمت راه شام است و كسي كه از مكه به مدينه مي آيد آن را نمي بيند و از آن عبور نمي كند مگر كسي كه از مسير شام مي آيد . ( 1 )

فيروز آبادي ميان دو نظر را جمع كرده ، مي گويد : هر دو جا را ثنية الوداع مي گويند . ( 2 )

عبدالقدوس انصاري هم با ملاحظه معناي آن ، كه وداع با مسافران است ، صدق آن را بر هر دو مورد روا شمرده است . ( 3 )

يك نظر شگفت هم اين است كه گفته مي شود وقتي حضرت در هجرت از مكه به مدينه ، به قبا رسيد ، روي شتر نشسته ، وارد مدينه شد و از بني ساعده گذشت كه جاي شان نزديك همين ثنية الوداع شامي بوده و بنابراين ، حتي در جريان هجرت هم باز به ثنية الوداع شامي رسيده و از آنجا به محل ( بعدي ) مسجد آمده است . اين راي سمهودي است . ( 4 ) ابن حجر عكس اين حرف را گفته است . ( 5 )

جاي ثنية الوداع امروزه كجاست ؟

اگر ثنية الوداع در شمال ـ مسير شام ـ باشد ، طبعاً وسط مدينه فعلي در ابتداي خيابان ابوبكر ( كه نام قبلي اش سلطانه بود ) قرار گرفته است . دست راست اين خيابان درست در محلي كه از تونل مناخه خارج مي شويد سمت چپ شما در حال حاضر كوه سلع است و دست راست شما ابتداي « طريق العيون » كه به جبل الرايه مي رسد . ( 6 ) اما اگر ثنية الوداع را در جنوب ـ سمت قبا ـ بدانيم گفته شده محل آن در جايي است كه مشرف بر وادي عقيق و از آنجا به سمت بئر عروه جنوب غرب مدينه است و اطراف آن را حرّه ها گرفته اند . ( 7 )

جاي بئر عروه هم اكنون سمت چپ كسي است كه طريق قديم مكه ( عمربن خطاب ) را طي كرده ، از تقاطع خيابان دور شهر دوم مي گذرد . در آنجا مسجد تازه احداث شده اي با نام مسجد عروه موجود است كه پشت آن بقاياي يك مسجد قديمي وجود دارد و در كنار آن قصر عروه و جلوي آن بئر عروه است . ( 8 ) نكته شگفت آن كه ابن منظور مي گويد : « وداع » يك وادي در مكه است و « ثنية الوداع » منسوب به آن زماني كه پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) وارد مكه شد كنيزان مكه از وي استقبال كرده گفتند :

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . زاد المعاد ، ج3 ، ص551

2 . المغانم المطابه . . . ج2 ، ص708

3 . آثار المدينه المنوره ، ص160

4 . وفاء الوفا ، ج4 ، ص1170

5 . فتح الباري ، ج8 ، ص129

6 . معجم المعالم الجغرافيه ، ص332

7 . وفاء الوفا ، ج4 ، ص1167

8 . نكـ : به كتاب « 150 صورة من المدينه المنوره » ، ص109

138

طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَينا \* \* \* مِنْ ثَنِيّاتِ الْوداعِ

وَجَبَ الشُّكْرُ عَلَيْنا \* \* \* ما دَعا للهِِ داعِ ( 1 )

اين سخن غريب و منكري است كه مستند آن را نمي شناسيم .

درباره استقبال ، روايات ديگري هم هست

ابوبكر مي گويد : وقتي شب هنگام وارد مدينه شديم ، مردمان نزاع داشتند كه نزد چه كسي فرود آييم . مردان و زنان روي ديوارها بودند و بچه ها و خدمه هم در راه ايستاده ندا مي دادند : « يا محمّد يا رسول الله » ، « يا محمد يا رسول الله » . اين روايت را بخاري و مسلم آورده اند .

در روايت ديگري ، كه آن را هم ابوبكر نقل كرده ، مي گويد : مردم همه بيرون آمدند و ما وارد راه شديم ، مردم و غلامان و خدمه فرياد مي زدند : « جاء محمد » ، « جاء محمد رسول الله » ، « الله اكبر » ، « جاء محمد » . اين روايت را هم حاكم در مستدرك ( 2 ) نقل كرده است .

براءبن عازب هم مي گويد : نخستين مهاجر مصعب بن عمير بود اما هيچ چيزي مردم مدينه را به اندازه آمدن پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) خشنود نكرد . درآن هنگام كنيزان فرياد مي زدند : « قدم محمد » . اين روايت را ، هم بخاري و ابن سعد ( 3 ) نقل كرده اند كرده اند .

انس بن مالك هم در شرح ورود حضرت مي گويد : وقتي حضرت رسيد ، كساني مي گفتند : « جاء نبيّ الله » ، « جاء نبيّ الله » . اين را هم بخاري روايت كرده است .

انس مي گويد : من وسط بچه هايي بودم كه مي گفتند : « جاء محمد » تا آن كه آمد . پانصد نفر از انصار در اين استقبال بودند . ( 4 )

باز از انس بن مالك روايت شده كه گفت : وقتي پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) وارد مدينه شد ، زنان ومردان انصار آمدند و هر كدام از آن حضرت مي خواستند كه نزد آنان برود . در اين وقت كنيزكاني از بني النجار دف زده ، مي گفتند :

نحن جوار من بني النّجار \* \* \* يا حبّذا محمّد من جار ( 5 )

حضرت نزد آنان رفت و پرسيد : آيا مرا دوست داريد ؟ گفتند : آري به خدا سوگند ! حضرت فرمود : والله ، من هم شما را دوست دارم . ( 6 ) برخي از راويانِ اين خبر متهم شده اند . نتيجه اين بررسي آن است كه خبر سرود « طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَينا » از طريق صحيحي روايت نشده و علاوه بر مشكل سندي ، دشواري در متن هم دارد .

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . لسان العرب ، ماده « ودع » .

2 . ج3 ، ص13

3 . طبقات ، ج1 ، ص234

4 . مسند احمد ، ج3 ، ص222

5 . بحارالأنوار ، ج19 ، ص110

6 . الاشراف في منازل الاشراف ، ص314